

بازشناسی معیارهای مؤثر بر تجربه و ادراک ساکنان از چرخه ساخت‌وساز در محیط‌های مسکونی، نمونه موردی: محله سادات و همت‌آباد بابلسر

هادی پندار*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۳

چکیده

تأیید نقشه‌های معماری و اعطای پروانه ساختمانی، بخشی از جریان ساخت‌وساز در محیط‌های مسکونی است. جریان پیوسته‌ای که تأثیرات متفاوتی بر محیط و ساکنان آن بر جای می‌گذارد. بررسی این اثرات نیازمند دریافت ادراک ساکنان از آن در طول زمان است تا در شکل‌دهی به مراحل مختلف چرخه ساخت‌وساز مورد استفاده قرار گیرد. از سوی دیگر، سازوکار هدایت تغییرات تدریجی کالبدی براساس تجربه ساکنان، نیازمند مدلی است که آن را با روند عینی تلفیق و امکان شناخت محیط مسکونی را در هر مقطع زمانی میسر سازد. به‌دلیل پیچیدگی عناصر و فرایندهای تغییر در محیط کالبدی که دارای ابعاد عاطفی، شناختی و رفتاری است، چارچوب مفهومی پژوهش حاضر با تکیه بر مدل بنیان پاسخگویی محیطی جک نسر، به‌منظور دریافت رفتارهای ارزیابانه و چرخه‌های انطباقی هالینگ و گاندرسون در سیستم‌های طبیعی، مبنایی برای شناخت فرایند ادراک غیرسلسله‌مراتبی تغییرات کالبدی توسط ساکنان فراهم آورده است. پژوهش به روش کیفی و از نوع نظریه زمینه‌ای انجام شده است. سوالات مصاحبه عمیق از مدل پیشنهادی جهت دریافت نظر هجده نفر از ساکنان اصیل دو محله همت‌آباد و سادات در شهر بابلسر به‌عنوان مکان پژوهش به کار گرفته شد. انتخاب مصاحبه‌شوندگان به روش گلوله‌برفی و معیار کفایت تعداد مصاحبه‌شوندگان نیز اشباع نظری بوده است. مفاهیم، مقولات و سپس مقولات اصلی به روش کدگذاری باز استخراج و مدل‌های زمینه‌ای مبتنی بر شرایط، تعاملات و پیامدها تبیین شدند. براساس نتایج پژوهش، ساکنان در طول زمان، شاخص‌هایی را برای ارزیابی عاطفی از تغییرات کالبدی به‌دست می‌آورند. تمرکز بر ماهیت پویای تغییرات، تغییر روایت بر مبنای انگیزه‌های اقتصادی، فقدان تداوم کالبدی گذشته و امروز و تنظیم سطح انطباق با درونی‌سازی عوامل بیرونی، از موضوعات اصلی در نگرش ساکنان به‌ترتیب در مراحل متروکه شدن، تخریب، ساخت و بهره‌برداری بوده است. پذیرش و کاربست معیارهایی چون حفظ مفهوم سکونت، الگوهای مرجع و استانداردهای ذهنی مرتبط با محیط در روند جاری تغییر، توأمان توسط سازندگان و ساکنان، می‌تواند تا حدی خسارت‌های ناشی از فقدان اسناد راهنما برای کنترل چرخه‌های ساخت در محلات مسکونی را کاهش دهد.

کلیدواژه‌ها:

چرخه ساخت‌وساز، لایه‌های زمان‌دار، ارزیابی ساکنان، چرخه‌های انطباقی، محلات بابلسر.

* استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر تهران، h_pendar@sbu.ac.ir

پرسش‌های پژوهش

۱. تجربه ساکنان از مراحل مختلف چرخه ساخت‌وساز در محیط‌های مسکونی از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟
۲. توجه به نگاه ساکنان از چرخه ساخت‌وساز، چه ملاحظاتی را در اعطای پروانه‌های ساختمانی می‌تواند داشته باشد؟

مقدمه

انجام مطالعات رفتاری در علوم مرتبط با طراحی محیط نیازمند فهم تأثیر محیط بر انسان است. تغییرات کالبدی به‌واسطه فراوانی متغیرها و ماهیت ذاتاً پیچیده‌شان، به سازوکار کنترل‌کننده فراگیری برخاسته از اصول تفسیری نیاز دارند. بررسی چرخه تغییرات کالبدی با استفاده از تکنیک‌های ریخت‌شناسی، به‌مثابه ابزار تحلیلی طراحی شهری (Hall 1993) در شکل‌دهی به نظریه‌های اثباتی و رهنمون طراحان برای تدارک مطلوب دگرذیسی کالبدی کارا نبوده است؛ چراکه در این تکنیک‌ها سازوکارهای دریافت تغییرات تدریجی کالبدی و ارزیابی آن‌ها در خصوص تجربه روزانه ساکنان، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. ضوابط هدایت و کنترل ابعاد کالبدی در محلات مسکونی نیز به تأثیر نوع و تراکم ساخت و ادراک ساکنان توجه چندانی نداشته‌اند.

در شرایط فعلی، سیاست‌گذاری کالبدی در محله‌های مسکونی مبتنی بر طرح تفصیلی با مقیاس ۱/۲۰۰۰ و بدون توجه به خواسته‌های مردم و فرایند دگرذیسی کالبدی بخش‌های مختلف آن جاری است. علی‌رغم اشاره به شاخص‌های کیفی و هویت شکل‌گرفته، معیارهای کمی مانند تعیین پهنه‌های مسکونی نیز بدون توجه به فرایند دگرذیسی و فقط با توجه به «همگنی و وسعت قطعات، عرض و طول پلاک‌ها و بلوک‌ها، عرض معابر، تراکم و ارتفاع ساختمان‌ها و تعداد طبقات، سطح اشغال زمین و میانگین تراکم نفر در هکتار» (بوم‌سازگان ۱۳۸۶) انجام شده است.^۱

هدف پژوهش حاضر، تبیین مفاهیمی برای دریافت ادراک ساکنان از چرخه ساخت‌وساز در محیط‌های مسکونی و ملاحظات نیازمند به توجه در اعطای پروانه‌های ساختمانی با توجه به نگاه آن‌هاست. به‌عبارت دیگر، پژوهش حاضر به‌دنبال پاسخ به این سؤال است که در وضعیتی که ابزار رویه‌ای^۲ و قانونی برای کنترل شدت تغییرات کالبدی^۳ وجود ندارد، معیارهای تبیین‌کننده راهنمای طراحان شهری و معماران به‌منظور توجه به ادراک ساکنان از چرخه‌های ساخت، چه موضوعاتی را در بر خواهد داشت؟

پژوهش به روش کیفی و از نوع نظریه زمینه‌ای انجام شده است. به این منظور، مرور تحلیلی رویکردها و مدل‌های ارزیابی انسان از محیط و چرخه تغییرات به‌منظور تهیه چارچوب مفهومی مورد نظر پژوهش صورت گرفت. سپس براساس تحلیل داده‌های زمینه‌ای، موضوعات مورد توجه ساکنان از مدل مفهومی در هریک از مراحل ساخت تبیین شد.

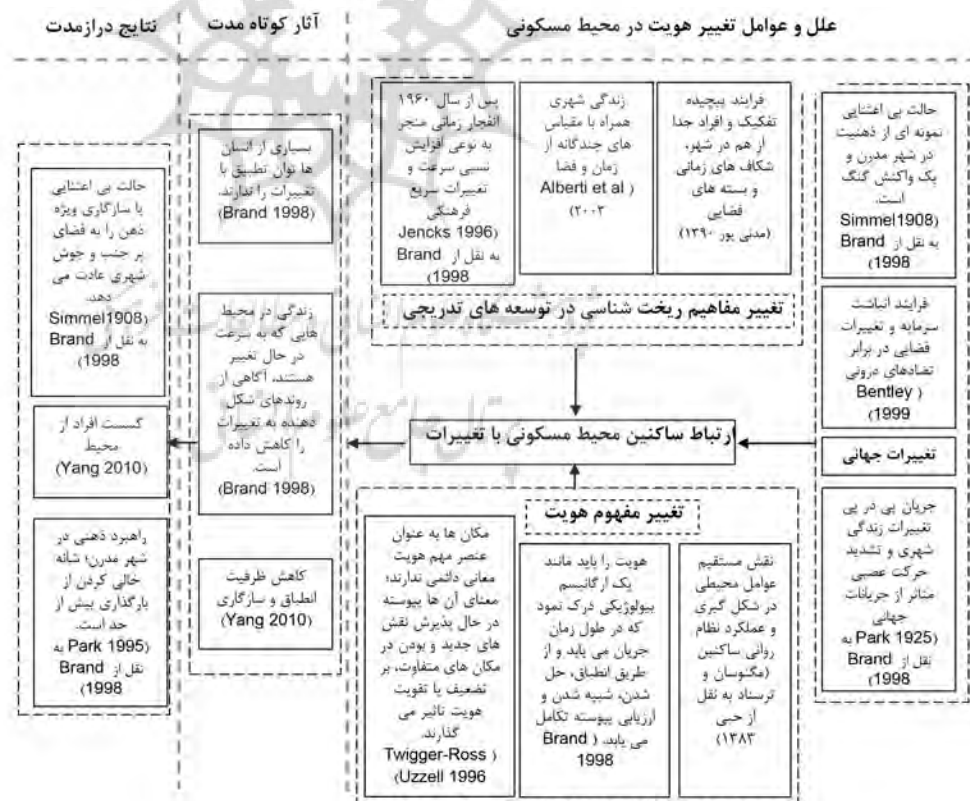
مقاله حاضر در هفت بخش تهیه شده است. پس از تبیین ضرورت پژوهش و پیشینه نظری، مفاهیم مرتبط با تغییر محیط کالبدی و پویایی رابطه انسان - محیط و مؤلفه‌های مؤثر در هریک معرفی شد. مدل بنیان پاسخگویی محیطی چک نسر^۴ برای ارزیابی تغییرات از دیدگاه ساکنان و مدل هالینگ و گاندرسون^۵ به‌عنوان معرف چرخه تغییرات در سیستم‌های طبیعی و نقد نگاه خطی و سلسله‌مراتبی به تغییرات و مزایای نگاه شبکه‌ای همپوشان، مورد کندوکاو قرار گرفت. به‌کارگیری مدل مفهومی در محله‌های مسکونی شهر بابلسر در بخش کاربردی مفاهیم صورت گرفت. در انتها نیز در قالب بحث و نتیجه‌گیری، ضمن معرفی نتایج حاصل از مطالعات زمینه‌ای و مقایسه با نظریات مرتبط، عوامل مؤثر در ارزیابی ساکنان از مراحل چهارگانه چرخه ساخت‌وساز معرفی شدند.

۱. ضرورت پژوهش

یان گل بر اهمیت تغییرات تدریجی در توسعه شهری تأکید می‌کند تا تغییرات پایدارتری ایجاد شود و به مردم زمان کافی برای انطباق با تغییرات کالبدی را بدهد. از سوی دیگر، مردم فرصت لازم برای سازگار شدن با تغییرات در چرخه‌های زندگی‌شان را پیدا کنند و راه‌های جدید استفاده از شهر را تجربه کنند^۷ (PPS).

طبق نظریه کنش متقابل نمادین^۸ ویلیام جیمز^۹، هر بخشی از محیط مسکونی از جزء تا کل، بستری برای تعامل و نماد هویت ساکنان است. ساکنان معانی این نمادها را در طول زمان هم در ارتباط با محیط کالبدی و هم سایر ساکنان فرامی‌گیرند و در برابر این نمادها به شیوه‌ای متفکرانه، عکس‌العمل نشان می‌دهند (نورطقانی ۱۳۹۲). بسیاری از مسئولیت‌های طراحان و برنامه‌ریزان محیط مشتمل بر تحلیل، مفهوم‌سازی^{۱۰} و فرم بخشیدن به تغییرات جاری محیط است. اما به نظر می‌رسد از اینکه چگونه تغییرات تجربه می‌شوند، دانش و آگاهی کافی ندارند (Sell, Zube 1986). براساس نظر ایلتسون (۱۹۷۸) تجربه حوزه‌های شهری توسط ساکنان نیز به‌طور مؤثری با تجربه تغییرات شکل می‌گیرد. حال آنکه پژوهش‌های اندکی در ارتباط با ادراک تغییر و پاسخ به آن در شهرها وجود دارد (Ibid).

بخشی از تغییرات محیط مسکونی را می‌توان متأثر از تغییرات جهانی دانست که منجر به تغییر مفاهیم ریخت‌شناختی در توسعه‌های تدریجی و تغییر مفهوم هویت می‌شود. این تغییرات آثار کوتاه‌مدتی چون کاهش توان و ظرفیت انطباق با تغییرات و کاهش آگاهی و نتایج درازمدتی چون بی‌اعتنایی و گسست افراد از محیط زندگی‌شان را بر جای می‌گذارند (نمودار ۱). این جریان‌ها ضرورت توجه به تجربه تغییرات در جهت انطباق ساکنان را آشکار می‌سازد تا ضمن تعریف دوباره‌ای از دگردیسی کالبدی محلات و آمادگی رویارویی با تغییرات در ساکنان ایجاد شود.



نمودار ۱: ضرورت توجه به جامعه محلی در خصوص تغییرات کالبدی

۲. مفاهیم پایه مرتبط با تغییر محیط کالبدی

به منظور تبیین رابطه تغییرات کالبدی و ارزیابی کیفی ساکنان از آن، ارائه تعریف روشنی از مفاهیم مرتبط با پویایی محیط، پویایی تجربه انسانی و رابطه انسان - محیط ضروری به نظر می‌رسد.

۱.۲. پویایی محیط مسکونی

بر اساس نظریه کل‌گرایانه لوین^{۱۱}، آنچه تحول می‌یابد کل مؤلفه‌های فضای زندگی فرد است. همچنین مگنوسان^{۱۲} (۱۹۸۱) با استفاده از مفهوم منظر زندگی لوین با تعریف دو نوع موقعیت عمومی^{۱۳} و خاطره‌انگیز در محیط، به معرفی ویژگی‌های موقعیتی اعم از پیچیدگی، محرک‌ها، موانع، اقدامات و ویژگی‌های شخصیتی افراد مانند اهداف، دریافت‌ها و عواطف می‌پردازد (Ibid).

چرخه‌های اغلب تکرارشونده ساخت‌وساز را می‌توان متشکل از مراحل متروکه‌شدن، تخریب، ساخت و بهره‌برداری دانست. چرخه تغییر ممکن است به این صورت باشد که با گذشت زمان، فشاری برای گسترش افقی یا عمودی در پشت قطعه ایجاد و ساختمان کاملاً جدید ولی گسترده‌تر از قبل را به همراه داشته باشد. اوج چرخه فوق زمانی است که توده ساختمان تثبیت و امکان توسعه مجدد با ابعاد و اندازه‌های بزرگ‌تر را محدود سازد. پس از این مرحله، یک پاکسازی کلی یا تجمیع، که آغاز چرخه جدیدی است، انجام می‌گیرد (پندار و ذکاوت ۱۹۹۵). نوع دیگر چرخه مربوط به قطعات بزرگ و عموماً باغ‌هاست که با افزاز و ساخت در قطعات آغاز و با تجمیع و ساخت مجدد ادامه می‌یابد.

۲.۲. پویایی تجربه انسانی

در تجربه فرد از تغییرات محیط که خود فرایندی چندسطحی است، دو مفهوم سازمان‌یافتگی روانی^{۱۴} و رویه‌مندسازی^{۱۵} از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. سازمان‌یافتگی به منزله نظامی از روابط میان تجارب است که خود پیچیده و پویا هستند. رویه‌مندسازی فرایندی است که طی آن، یک رویه از خیلی‌هاشیر بودن به نسبتاً خودکار بودن تغییر می‌یابد. افراد محتوای فضایی محیط زندگی‌شان را بعد از طی مدت زمان مشخصی به صورت خودکار دریافت می‌کنند و در این حالت، توجه و هشیاری به ابعادی از محتوای ذاتی مکان معطوف می‌گردد (اندرسون ۱۹۸۳؛ لاجر و سامونلز ۱۹۷۴ به نقل از استنبرگ، ۱۳۹۶). یکی دیگر از مفاهیم مرتبط با پویایی تجارب انسان در محیط، مفهوم دوره زندگی^{۱۶} به عنوان یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر تجربه ساکنان از محیط است. روان‌شناسی اکولوژیک به مفاهیم مرتبط با شکل‌گیری و تکامل آگاهی و دانش فضایی افراد از محیط می‌پردازد. از آنجا که افراد خانواده در فرایند تکامل مرحله‌های محیط‌های مختلفی را تجربه می‌کنند، الگوهای ذهنی‌شان با هم تفاوت پیدا می‌کند (Kerppner 1989). آنچه در الگوی نحوه تغییر درونی خانواده توسط کرپنر قابل تأمل است، تفاوت الگوی افراد خانواده با هم در یک دوره زمانی یکسان می‌باشد؛ زیرا محیطی که آن‌ها دوره‌های رشدشان را در آن سپری می‌کنند متفاوت است (Elder 1996).

۳.۲. پویایی رابطه انسان - محیط

یکی از موضوعات مهم در ارتباط با تغییر محیط کالبدی، تغییر حس مالکیت افراد نسبت به محیط زندگی‌شان است. می‌توان فرض کرد که ساکنان وقتی در مواجهه با تغییرات ناخواسته کالبدی در محیطشان قرار می‌گیرند، خود نیز برای تثبیت قلمرو به تغییراتی متمایل می‌شوند و به تجزیه و تحلیل خویشتن از طریق عناصر کالبدی می‌پردازند (Korpela 1989). وابستگی‌های شخصی به محیط کالبدی با استمرار سکونت در یک محیط می‌تواند حفظ و حتی تقویت شود و به تجزیه و تحلیل خویشتن از طریق اشیاء کالبدی برسد (Halton 1986 cited in Korpela 1989 - Rochberg). مارکوس نیز در تلاش برای درک پویایی رابطه انسان با محیط زندگی ضمن به کارگیری مفهوم «اساسی‌ترین نمونه اولیه» معتقد است انسان در یک سطح کمتر آگاهانه، اغلب خانه را انتخاب می‌کند، نه تنها به عنوان یک اظهار آشکار بلکه به عنوان یک الهام از ماهیت خویشتن. بنابراین با نگهداری از گیاهان و... مردم خودشان را غالب بر محیط فیزیکی تصور می‌کنند و سپس این تصویر به خودشان و افراد دیگر بازگردانیده می‌شود (Marcus 1995). با توجه به ظهور دوباره نظریه‌های محیطی بعد از دهه هفتاد قرن بیستم و گسترش در دهه‌های بعد چهار الگوی تأثیرگذار بر تحول رابطه انسان و محیط را می‌توان در جدول ۱ خلاصه کرد.

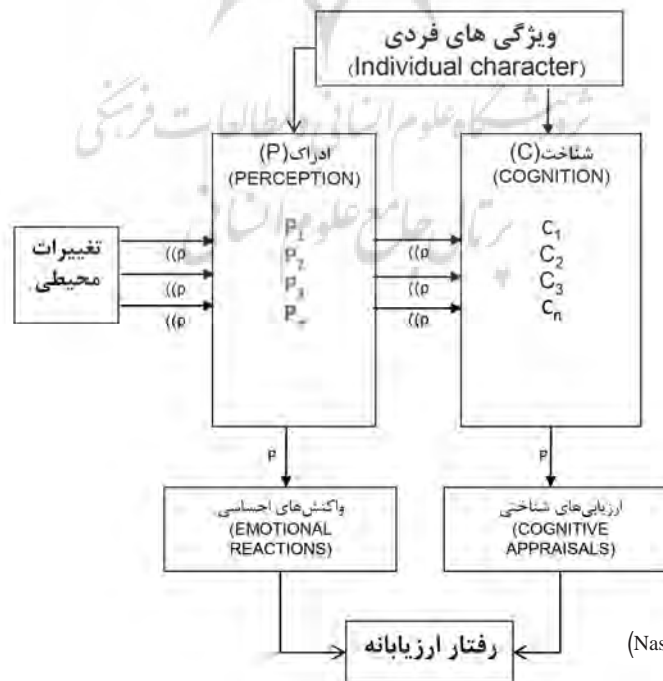
جدول ۱: الگوهای تأثیرگذار بر تحول رابطه انسان و محیط (برداشت نگارنده از Murry 1999)

مفاهیم کلیدی	نظریه‌های محیطی
شناخت فضایی، روابط فضایی و آرایه‌های فضایی	نظریه فعالیت و شناخت فضایی کوهن‌ها (Cohen & Cohen Cited in Murry 1999)
نقشه‌های ذهنی و علی ^۷ ، چرخه‌های معناسازی، رویداد کل‌گرا	الگوی معناسازی برای محیط بی‌واسطه ویکر (Weiker Cited in Murry 1999)
ثبات و تغییر اجتماعی، مرحله زندگی	طرح دوره زندگی الدر (Elder 1996)
تجانس و همخوانی افراد و محیط‌ها	سنخ‌های شخصیت و موقعیت هالند (Haland Cited in Murry 1999)

۳. دیدگاه‌های نظری

۱.۳. رویکرد انسان‌گرایانه و ارزیابانه به چرخه تغییر

دانش‌های مرتبط با طراحی محیط از جمله طراحی شهری لازم است تا خصوصیات کالبدی مکان را که بر تصویر ارزیابانه مردم تأثیر می‌گذارد بشناسند (Nasar 2011). از سوی دیگر، تحلیل فضایی بافت‌های مسکونی شامل تحول درون و مداخلات، نیازمند بررسی ارزیابی مستمر ساکنان از تغییرات ریخت‌شناسانه در طول زمان است (Cao 2015). مدل بنیان پاسخگویی محیطی^{۱۸} جک نسر^{۱۹} در ارزیابی عاطفی ساکنان درباره تصویر ارزیابانه ذهنی و مسئله خوشایندی^{۲۰} مکان، ضمن معرفی این مفاهیم، به عوامل مؤثر بر تصویر ارزیابانه ذهنی انسان که در نهایت منجر به ایجاد علاقه او به مکانی خاص می‌شود، نیز می‌پردازد. بر اساس این مدل، واکنش‌های احساسی و ارزیابی‌های شناختی در تعامل مستقیم با ارزیابی انسان از فرایندهای ساخت‌وساز، به‌عنوان نوعی از تغییرات پیوسته محیط، قرار دارند (نمودار ۲).



نمودار ۲: مدل بنیان پاسخگویی (Nasar 2010)

۲.۳. رویکرد طبیعت‌گرایانه به چرخه تغییر

براساس نظریه هالینگ و گاندرسون در هر سیستم، فرایندهای سریع به شدت بر فرایندهای آهسته تغییر تأثیر گذارند. فرایندهای سریع به وجود آورنده چالش هستند و فرایندهای آهسته تداوم را فراهم می‌آورند (Holling 1986 cited in Davoudi 2012). از سوی دیگر فقط در یک چرخه عمل نمی‌کنند، بلکه در گونه‌هایی از چرخه‌های قابل انطباق با یکدیگر تعامل دارند. مقیاس‌ها و سرعت‌های مختلف دارند و در چارچوب‌های زمانی مختلف از کوتاه تا طولانی عمل می‌کنند (Davoudi 2012). چرخه نوسازی انطباقی هالینگ و گاندرسون یک مدل ابتکاری است که در فازهای چهارگانه دوره رشد (R)، دوره حفاظت (K)، دوره رهایی و ویرانی خلاقانه (Ω) و دوره سازمان‌یافتگی مجدد (α) دسته‌بندی شده است. مرحله نخست از این چرخه به توسعه و ثبات عملکردها و ساختار سیستم اشاره دارد. در حالی که حلقه دوم به نزول آن برمی‌گردد و در همان حال روی به سوی احتمالات پیش‌بینی نشده و جدید دارد. در مرحله بالا نشان می‌دهد وقتی سیستم رشد می‌کند، تاب‌آوری اش کاهش می‌یابد که می‌توان نام آن را «انتظار برای وقوع یک اتفاق» نامید. زمانی که سیستم‌ها ویران می‌شوند، پنجره‌ای از فرصت‌ها برای ترکیب‌های سیستمی جایگزین باز می‌شود. تأکید این دیدگاه بر این است که اختلال بخشی از توسعه است و دوره‌های تغییر تدریجی و دوره‌های گذار سریع با هم همزیستی داشته و مکمل یکدیگرند (Holling 1986 cited in Davoudi 2012).

۳.۳. تبیین مدل مفهومی

تغییرات محیط می‌تواند تنظیم‌گر رابطه انسان - محیط و الگوی تحول باشد. بر این اساس به منظور تدوین مدل دریافت تجربه واقعی ساکنان از روند تغییرات کالبدی در محیط‌های مسکونی، می‌توان در مدل جک نسر تغییر صفات محیطی را به صورت چرخه‌ای از تغییرات دانست که تدریجی و غیرسلسله‌مراتبی بوده و منجر به واکنش‌های احساسی و ارزیابی‌های شناختی در ساکنان می‌شوند. از سوی دیگر توجه به چرخه تغییرات، در هر مدلی که به ارزیابی عاطفی ساکنان از محیط می‌پردازد، ضروری است. مطالعه این چرخه به دلیل ماهیت پیچیده و همزمانی تغییرات در لایه‌های مختلف، مستلزم توجه به شبکه‌ای همپوشان و غیرسلسله‌مراتبی می‌باشد. این فرایند غیرسلسله‌مراتبی در قالب فازهای چهارگانه مدل پیشنهادی هالینگ و گاندرسون قابل بررسی است. از این رو چارچوب مفهومی پژوهش از تلفیق مدل‌های فوق و توجه به سطوح سه‌گانه محله، واحد همسایگی و قطعه حاصل شده است (نمودار ۳).



نمودار ۳: انطباق نمودار مدل نسر (Nasar 2011) و چرخه هالینگ (Holling 1986) با چرخه بهره‌برداری،

ساخت، متروکه شدن، تخریب و دوره ساخت

۴. مورد پژوهشی ۱.۴. روش پژوهش

این پژوهش به روش کیفی و از نوع زمینه‌ای، انجام و مدل مفهومی به‌منظور ورود به بررسی‌های میدانی نیز از ادراک ساکنان در مراحل ساخت‌وساز استخراج شد. به این صورت که ابتدا مصاحبه عمیق از ساکنان صورت گرفت و تغییرات در سه مقیاس جریان‌ات کلی محله، تغییر در مقیاس واحد همسایگی و خانه به پرسش‌شوندگان ارائه شد تا نکات حاصل از ادراک آن‌ها دریافت شود. این فرایند به استخراج کیفیت‌های ادراکی ساکنان از هر یک از مراحل چهارگانه چرخه ساخت انجامید. کدگذاری فرایندی پویا و سیال و تحلیلی است که با آن مفهومی‌ها شناسایی و ویژگی‌ها و ابعاد آن‌ها در داده‌ها کشف می‌شوند (استراوس و کربین ۱۳۹۰). در پژوهش حاضر، کدگذاری باز با شناسایی، نام‌گذاری، مقوله‌سازی و توصیف پدیده‌های موجود در متن صورت گرفت. شناسایی خصوصیات و گسترش منظم آن‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است؛ زیرا آن‌ها پایه روابط بین مقوله‌ها را تشکیل می‌دهند. مفاهیم، پایه‌های اساسی ساختن نظریه است. مقولات هسته‌ای معرف فرایند کلی در هر مرحله است. نوع مقولات به‌صورت شریطی، تعاملی و پیامدی تفکیک شد. بنابراین درک ماهیت خصوصیات و رابطه آن‌ها، پیش‌نیاز رسیدن به درک رویه‌های تحلیلی برای ایجاد مدلی از نظریه زمینه‌ای است (همان) که در بخش بحث مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. جامعه آماری پژوهش را یازده نفر از ساکنان همت‌آباد و هفت نفر از ساکنان محله سادات تشکیل داده‌اند. انتخاب افراد از بین ساکنان اصیل (با مدت اقامت حداقل بیست سال) به روش گلوله‌برفی بوده است. اشباع نظری معیار انتخاب تعداد مصاحبه‌شوندگان تعیین شد.

۲.۴. کاربست مدل در بستر محلات شهر بابلسر

براساس چارچوب مفهومی پیشنهادی، فرایند ساخت‌وساز در مراحل مختلف چرخه متروکه‌شدن، تخریب، نوسازی و سکونت مجدد در هر قطعه در سطوح محله، واحد همسایگی و قطعه تکرار می‌شود. مدل حاصل در خیابان امیرمزدرانی به‌عنوان محور اصلی محله سادات و خیابان دانشگاه به‌عنوان راسته اصلی محله همت‌آباد در شهر بابلسر به‌کار گرفته شد^{۳۱} (تصویر ۱).



ب. محور اصلی محله همت‌آباد

الف. محور اصلی محله سادات

تصویر ۱: تدقیق مکان‌های پژوهش در شهر بابلسر و محلات مورد مطالعه

موضوعات قابل طرح در مصاحبه عمیق را می‌توان در سه دسته جای داد: اطلاعات توصیفی به‌منظور کنترل متغیرهای اجتماعی و اقتصادی و ویژگی‌های فردی در تحلیل نتایج و تعمیم آن‌ها، طرح چند سؤال باز بر پایه مفاهیم اولیه به‌عنوان نقطه عزمیت و کار میدانی مقدماتی (استراوس و کربین ۱۳۹۰)، سؤال‌های متأثر از پرسش‌های پژوهش همراه با سؤال‌های مواجهه‌ای که به نظریه‌ها و روابطی که مصاحبه‌شونده تا آن لحظه مطرح کرده، واکنش نشان می‌دهد. سؤال ۱ (مرتبط با مرحله متروکه‌شدن): خانه‌های متروکه و نیازمند نوسازی را چگونه شناسایی و دسته‌بندی می‌کنید؟ سؤال ۲ (مرتبط با مرحله تخریب): چه موضوعاتی همزمان با تخریب خانه‌ای قدیمی توجه شما را به خود جلب می‌کنند و چه عواملی در کاهش یا افزایش این زمان مؤثرند؟

سؤال ۳ (مرتبط با دوره ساخت): آیا می‌توانید دوره ساخت خانه‌ها را به زبان ساده روایت کنید؟
 سؤال ۴ (مرتبط با مرحله بهره‌برداری): پس از مراجعه به خاطرات ذهنی‌تان چه موضوعاتی را پس از ساخته‌شدن خانه‌ها تا حضور ساکنان جدید به‌طور عمومی به‌خاطر می‌آورید؟

۳.۴. تحلیل یافته‌های کیفی

موضوعات مطرح‌شده توسط ساکنان در قالب عبارت و به روش باز کدگذاری شد. از عباراتی که کمابیش در مورد‌های بررسی شده تکرار گردیدند، مفاهیم حاصل شد.^{۳۲} مفاهیم، مقولات و مقولات اصلی به روش کدگذاری نظری استخراج (جداول ۲ و ۳) تا مدل‌های زمینه‌ای مبتنی بر شرایط، تعاملات و پیامدها تبیین شود.

جدول ۲: تلخیص عبارات و تبیین مفاهیم مرتبط با مراحل چهارگانه ساخت‌وساز

سؤالات	عبارت (تجربیات)	مفاهیم
	اگر یک ساختمان دست بخورد، کوچه ما هم خیلی سریع مثل کوچه‌های دیگر می‌شود.	نگرانی از شروع تغییرات و تداوم آن (اولین تغییر)
	باید خانه‌ها و حال‌وهوای کوچه‌های محلی با خیابان‌های اصلی فرق داشته باشد. نباید به همه مجوز بدن یک‌جور بسازن.	توجه به شخصیت ساختمان‌ها براساس مکان استقرار و الگوهای ساخت
سؤال ۱	از وقتی ما بچه بودیم و یادم هست تا همین پانزده بیست سال پیش تغییرات خیلی کم و برحسب ضرورت اتفاق می‌افتاد و معمولاً خانه‌ها تعمیر می‌شدند یا در حیاط بخش‌هایی برای بچه‌ها اضافه می‌شدند که روی حساب و کتاب بود. اما سرعت ساخت‌وساز در این سال‌ها قابل کنترل نبوده و عامل اصلی‌اش هم اقتصادی.	تغییر الگوی تعمیر و الحاق به تخریب و بازسازی سرعت غیرمنتظره تغییرات از بیست سال پیش
	وقتی می‌بینم رقابت برای ساخت‌وساز در کوچه‌های اطراف شدت گرفته، احساس می‌کنم ارزش ملکمان زیاد می‌شود.	تأثیر آگاهی از شدت ساخت‌وساز و افزایش قیمت ملک بر ساکنان
	در کوچه‌هایی که ساختمان‌های اولیه ارتفاع کمتری داشته و به حال‌وهوای بابل‌سری نزدیک‌تر بودند، ساخت‌وسازهای بعدی هم همین روند رو کمابیش دنبال کرده‌اند اما جاهایی که برج‌سازی شده، دیگر هیچ ارزشی قابل قبول نبود.	تغییرات کم در برابر تغییر اساسی با شروع برج‌سازی
	وقتی خانه‌ای از سکنه خالی می‌شود انگار در کوچه نیست.	گسستگی تدریجی ارتباط عاطفی با خانه‌های متروکه
	خونه‌های خالی از جمعیت رو از بقیه خونه‌ها جدا می‌بینم مثل اینکه معلوم نیست چه اتفاقی براشون می‌خود بیفته	جدایی بناهای متروکه با آینده نامعلوم
	برج‌سازی داره به کوچه ما هم می‌رسه. کوچه‌های پایین‌تر همشون دارن برج‌سازی می‌شن.	تشخیص روند برج‌سازی به‌عنوان الگوی تغییر
سؤال ۲	شهرداری بایستی حساب‌شده مجوز بدهد نه اینکه یک کوچه کاملاً تخریب و دگرگون بشه و یک کوچه مثل چهل سال پیش بماند و ساختمان‌هایش مخروبه شوند.	انتظار کنترل و نظارت جهت همزمانی و هماهنگی در ساخت‌وساز کوچه‌ها
	وقتی یک خونه برای آپارتمان‌سازی تخریب می‌شه زمینه رو برای تخریب ساختمان کناری خودش فراهم می‌کنه و انگار مثل خوره به جان زمین‌های کوچه می‌افته	سرایت تغییر به قطعه همجوار و کاهش مالکیت جمعی وابسته به خاک

سؤال ۳

ساخت‌وساز جدید تا حد امکان درخت‌های قدیمی رو خراب می‌کنند یا از نظر مخفی می‌کنند و هیچ توجهی ندارند که این درخت‌ها متعلق به محله و ساکنان محله ست.	حس مالکیت و توجه به درخت به‌عنوان عنصر مرجع
با اولین برج همه‌چیز کوچک‌تر از بین رفت. در زمان طولانی ساخت برج‌ها تعداد زیادی کارگر غیربومی در کوچه و محله رفت‌وآمد می‌کنند که جالب نیست و مانع نزدیکی همسایه‌ها به هم می‌شود.	برج‌سازی نقطه مرجع تخریب هویت ازواطلبی ساکنان به‌دلیل حضور طولانی کارگران
الان طوری می‌سازن که نور و آفتاب فقط به ساختمان‌ها یا حیاط‌های خودشون برسه. کوچه آفتاب نداره.	بی توجهی ساخت‌وسازهای جدید به کیفیت‌های طبیعی در فضای کوچه
می‌تونم این‌طوری بگم که دید ساختمان‌های کوتاه اول مسدود می‌شه و بعد به‌تدریج دید به کوه و باغ در واحدهایی که در طبقات بالا هم هستند به‌مرور توسط ساختمان‌های جدیدتر از بین می‌ره و این باعث رقابت می‌شه که زمین‌هایی مجاور نوسازهایی که احتمال کورشدنشان کمتره برای ساخت‌وساز مستعدتر می‌شن.	روایت روند تغییرات براساس کیفیت دیدهای بیرونی

سؤال ۴

وقتی اندازه ساختمان‌ها بزرگ میشه و از حیاط فقط برای پارکینگ و پله می‌مونه. دیگه هوا هم جریان نداره و کوچه‌ها هم روزبه‌روز خفه‌تر شدن.	ناکارآمدی فضای حیاط و کاهش گشایش فضایی در کوچه
سابقاً هر کوچه حداکثر متعلق به ۵ یا ۶ خانوار بوده اما الان دیگه این حرف‌ها معنایی نداره و غریبه‌ها حس قلبی کوچه رو از بین بردن.	افزایش تعداد واحدهای مسکونی و کاهش حس مالکیت و تعلق مکانی
دیگه سقف خانه‌ها معنایی نداره ولی سابقاً محل خواب تابستانی بود.	ناتوانی در شبیه‌سازی گذشته
خود ساختمان‌ها هیچ ارتباطی با هم ندارند و مثل صاحباشون با هم غریبه نشسته‌اند.	تأثیر ارتباط کالبدی بر روابط اجتماعی
نوع ساخت‌وساز باعث شده بین همسایه‌ها هیچ ارتباطی وجود نداشته باشه و همه‌چیز به در یا ایفون تصویری واحدها ختم می‌شه.	تغییر الگوی ساخت و عناصر معنی‌دار قلبی مانند ورودی

جدول ۳: تعیین مقولات و هسته اصلی مرتبط با مراحل چهارگانه ساخت‌وساز

چرخه	مفاهیم	مقوله	نوع مقوله	مقوله هسته
	نگرانی از شروع تغییرات و تداوم آن (اولین تغییر)، توجه به شخصیت ساختمان‌ها براساس مکان استقرار و الگوهای ساخت، تغییر الگوی تعمیر و الحاق به تخریب و بازسازی	توجه به هویت پیشین بناهای متروکه	شرایطی	
متروکه شدن	سرعت غیرمنتظره تغییرات از بیست سال پیش، تأثیر آگاهی از شدت ساخت‌وساز و افزایش قیمت ملک بر ساکنان، تغییرات کم در برابر تغییر اساسی با شروع برج‌سازی	توجه به تغییرات احتمالی بعد از متروکه شدن	تعاملی	تمرکز بر ماهیت پویای تغییرات
	گسستگی ارتباط عاطفی با خانه‌های متروکه، آینده متفاوت بناهای متروکه	انفکاک تدریجی از کلیت موجود		پیامدی

تغییر روایت بر مبنای انگیزه‌های اقتصادی	شرایطی	تغییرات شیبه‌سازی بعدی در زمان تخریب	تشخیص روند برج‌سازی به‌عنوان الگوی تغییر، سرایت تغییر به قطعه همجوار و کاهش مالکیت جمعی وابسته به خاک	تخریب
	تعاملی	توجه به کلیت در زمان تخریب	انتظار کنترل و نظارت جهت همزمانی و هماهنگی در ساخت‌وساز کوچه‌ها	
	پیامدی	تغییر مفهوم سکونت	به‌کارگیری واژه ساختمان در ساخت‌وساز جدید به‌جای خانه‌های قدیمی	
فقدان تداوم کالبدی گذشته و امروز	شرایطی	کاهش زیست‌پذیری	انزوای ساکنان به‌دلیل حضور طولانی کارگران	دوره ساخت
	تعاملی	تغییر معیارهای کیفی در ساخت بناهای جدید	حس مالکیت و توجه به درخت به‌عنوان عنصر مرج، برج‌سازی نقطه مرجع تخریب هویت، روایت روند تغییرات براساس کیفیت دیده‌های بیرونی	
	پیامدی	تغییر الگوهای مرجع	بی‌توجهی ساخت و سازهای جدید به کیفیت‌های طبیعی در فضای کوچه	
تنظیم سطح انطباق با درونی‌سازی عوامل بیرونی	شرایطی	مقایسه کیفیت‌های پیشین و جدید	ناکارآمدی فضای حیاط و کاهش گشایش فضایی در کوچه، ناتوانی در شبیه‌سازی گذشته	بهره‌برداری
	تعاملی	تغییر استانداردهای ذهنی	تغییر الگوی ساخت و عناصر معنی‌دار قبلی مانند ورودی عامل کاهش ارتباطات همسایگی	
	پیامدی	تداوم ناکارآمدی در ارتباط اجتماعی	نبود ارتباط کالبدی و تأثیر بر ارتباط اجتماعی، افزایش تعداد واحدهای مسکونی و کاهش حس مالکیت و تعلق مکانی	

به‌منظور تبیین مدل ادراکی ساکنان در مراحل چهارگانه چرخه تغییرات، مقولات هسته‌ای حاصل مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

روایت تغییرات بر مبنای انگیزه‌های اقتصادی: با شروع تغییرات در روایت ساکنان از مفاهیم مرتبط با زمین و خانه، گرایش‌های اقتصادی پررنگ می‌شود. از آنجا که جریان تغییر با اهداف اقتصادی شدت می‌گیرد، خانه‌سازی مبتنی بر سود اقتصادی و به‌اصطلاح سازبفروشی محور توصیف‌های ساکنان قرار می‌گیرد و تغییر سایر مفاهیم به‌ویژه مفاهیم اجتماعی در مقایسه با آن سنجیده می‌شود. حضور افرادی که با انگیزه‌های اقتصادی مترصد ایجاد تغییرات هستند نیز در روایت‌ها پررنگ‌تر می‌شود. به‌عبارت دیگر، سرعت ساخت‌وساز و توالی آن‌ها مبنای بحث ساکنان و تلقی آن‌ها از تغییرات کالبدی می‌شود.

تمرکز بر ماهیت پویای تغییرات: افزایش تدریجی ارتفاع و فاصله زمانی بین آغاز ساخت بناها که تجربه تکمیل شدن را برای ساکنان فراهم می‌آورد، مثال‌هایی از سیر تدریجی‌اند که تأثیر مثبتی بر هماهنگی و انطباق ساکنان در شرایط سرعت بالا داشته است. ایجاد هماهنگی ذهنی جهت انطباق را می‌توان از دلایل این هماهنگی برشمرد. از سوی دیگر ساخت‌وساز پیاپی و بدون توجه به مرحله ساکن شدن نیز در کاهش انطباق ساکنان مؤثر است. به‌طور کلی می‌توان گفت ادراک فعالانه زمان عامل مهمی در افزایش هماهنگی و انطباق با تغییرات است. ساکنان از اینکه نتوانند مراحل تکمیل شدن ساختمان‌ها را ادراک کنند نیز ابراز نگرانی می‌کنند که در آمادگی‌شان جهت انطباق تأثیر می‌گذارد. از سوی دیگر در سرعت‌های بالا شباهت کالبدی بیشتر نسبت به قبل از ساخت جدید، به‌ویژه در اندازه و محل استقرار ساختمان در قطعه زمین عامل افزایش انطباق قلمداد شده است.

فقدان تداوم کالبدی گذشته: تداوم فعالیت‌های روزمره و عادی زندگی در ساکنانی که سرعت بالایی تغییرات را تجربه کرده‌اند تا حد زیادی مختل شده و بعضاً شکل جدیدی به خود گرفته است. (مانند روابط همسایگی) بی‌توجهی روند ساخت‌وساز به کیفیت‌های طبیعی همزمان با افزایش تعداد واحدهای مسکونی موجب کاهش حس تعلق مکانی و افزایش توجه به مزاحمت‌های محیطی می‌شود. در چنین شرایطی اغلب ساکنان درباره شکل نهایی نمای ساختمانی که در مراحل اولیه ساخت قرار دارد، فکر می‌کنند و آن را با نمونه‌ها و الگوهایی که از پیش در ذهنشان جای گرفته و یا حتی نماهایی که دوست دارند شبیه‌سازی می‌کنند. ساکنان از تشخیص موضوعاتی مانند چیدمان داخلی خانه‌ها که تا حدی امکان دخل و تصرف در آن وجود داشته باشد، احساس امنیت و راحتی بیشتر می‌کنند و ضمن بیان مکرر عدم توانایی در شبیه‌سازی گذشته در امروز به مناسب‌سازی خانه محل زندگی شان برای زندگی روزمره توجه نشان می‌دهند. همزمان، عدم انطباق و شباهت طرح خانه با گذشته، نوستالژی خانه‌های قدیمی، کوچک شدن خانه‌ها و حیاط‌ها و تشخیص خانه به‌مثابه خویش‌نشان با شخصی‌سازی آن قوت می‌گیرد. به‌زعم ساکنان خانه برایشان تنها فضا و فرصتی است که امکان آزادی و جستجوی مفاهیم پیشین وجود دارد.

تنظیم سطح انطباق با درونی سازی عوامل بیرونی: می‌توان گفت در سرعت‌های پایین تغییرات ترکیبی از معیارهای رفتاری مانند افزایش حضور سازندگان و افراد مرتبط با آن‌ها و معیارهای کالبدی مانند سرعت بالایی ساخت‌وساز در سایر کوجه‌ها، در ارزیابی فرد و ظرفیت‌هایش برای انطباق با آثار تغییرات محیطی تأثیر می‌گذارد. مشاهده هر گونه تصویر لنگرگاهی ممکن است در ارزیابی بعدی از فضای نسبتاً خنثی که منظر هدف نامیده می‌شود، تأثیر بگذارد. بنابراین هر تصویری که از نظر خوشایندی و برانگیختگی برای این گروه از ساکنان در سطح بالایی قرار داشته باشد، سطح انطباق را به سمت آن تغییر می‌دهد و ارزیابی تصویر بعدی هم‌جهت با آن هم به سمت برانگیختگی و خوشایندی بیشتر می‌رود (Nelson 1986). نظم و زیبایی همراه با حفظ مقیاس و هویت‌های محلی در ساخت‌وسازهای پیرامون موجب گرایش سطح انطباق ساکنان به سمت آن‌ها و افزایش ظرفیت پذیرش تغییرات می‌شود.

پاسخ به سؤال اول: پاسخ به سؤال اول پژوهش در خصوص ویژگی‌های ادراک ساکنان از مراحل مختلف چرخه ساخت‌وساز در محیط‌های مسکونی را می‌توان در مدل زمینه‌ای حاصل از بررسی شرایط، تعاملات و پیامدها و در مراحل چهارگانه ساخت در نمودار ۴ خلاصه کرد.



نمودار ۴: مدل‌های زمینه‌ای مرتبط با مراحل چهارگانه ساخت

پاسخ به سؤال دوم: به طور کلی از بررسی مصاحبه‌های ساکنان در هریک از مراحل چهارگانه فوق نتایج زیر به صورت راهنمای عمل طراحان و سیاست‌گذاران و در قالب ملاحظات در اعطای پروانه‌های ساختمانی قابل استفاده است:

- افزایش حجم به‌گونه‌ای که منجر به از بین رفتن قطعی دیدهای بصری به کیفیت‌های بیرونی و کاهش گشایش فضایی شود، تأثیر پررنگ‌تری در ارزیابی ساکنان داشته است.
- پر شدن قطعات خالی بزرگ که سهم قابل توجهی از کل کوچه دارند در مدت‌زمان کم، تأثیر زیادی در ارزیابی ساکنان از شدت تغییرات گذاشته است. چراکه ارتباط بیرونی فضاهای پر با فضاهای خالی نیز در ذهن آن‌ها ثبت می‌شود و ساکنان به همان اندازه که به فضاهای پر توجه می‌کنند.
- رسیدن به حالت همگون در ارتباط با ارتفاع، تراکم و مانند آن، تصور ساکنان از رسیدن به حالت اشباع را افزایش می‌دهد و تغییرات بعدی تأثیر بیشتری در ارزیابی آن‌ها از شدت تغییرات کالبدی داشته است.
- ساکنان افزایش تعداد قطعات را که حاصل افراز قطعات بزرگ است، به‌خوبی تشخیص داده‌اند که در ارزیابی کلی‌شان از افزایش شدت تغییرات تأثیر مستقیمی بر جای می‌گذارد.
- ساکنان شدت تغییر تراکم موجود را نه فقط براساس شرایط بلکه با مقایسه تطبیقی با شرایط پیشین براساس سن بازسازی ذهنی ارزیابی می‌کنند. این موضوع درباره تغییر عناصر کالبدی مانند حیاط کم‌رنگ‌تر بوده است.
- تغییرات متأخرتر تأثیر بیشتری بر ارزیابی شدت تغییرات گذاشته و تغییر متوسط اندازه فضا (حیاط) در کوچه تأثیر بیشتری در ارزیابی ساکنان از شدت تغییرات نسبت به تغییر تراکم و توده ملموس‌تر بوده است.
- افزایش تراکم در چند قطعه همجوار را ساکنان به‌صورت تجمعی ادراک کرده که ارزیابی آن‌ها را از افزایش تراکم در کل کوچه افزایش می‌دهد و بالعکس.
- افزایش همگون ارتفاع در طول زمان موجب می‌شود ساکنان تغییرات کالبدی را با شدت کمتری ارزیابی کنند.
- در خصوص روند تغییر توده و فضای حیاط ساکنان بیش از متوسط‌های کمی در کل کوچه به تعداد تغییرات توجه می‌کنند. در صورتی که تعداد کم باشد تأثیر قابل توجهی در ارزیابی آن‌ها از شدت تغییر توده و فضا ندارد.

۵. بحث

نتایج حاصل با سه نظریه و مدل‌های حاصل از آن مقایسه می‌شود. از نظر برلین^{۳۳} در نظریه ویژگی‌های جلب‌کننده^{۳۴}، در محیط‌های مسکونی ادراک بیش از دریافت‌های حسی است و فرایند ادراک و شناخت از هم تفکیک می‌شوند و ویژگی‌های محرک‌های محیطی مانند تازگی، ناهمسویی، پیچیدگی و غیرمنتظره بودن، مشاهده‌گر را بر آن می‌دارند تا دقت، بررسی و مقایسه کنند. نتایج حاصل از پژوهش در خصوص ادراک ساکنان در مراحل مختلف چرخه ساخت نیز حاکی از به ترتیب اهمیت کلیت محیط (که براساس نظریه گشتالت^{۳۵} بیشتر از مجموع اجزای محیط است)، مفهوم سکونت، الگوهای مرجع و روابط اجتماعی در مراحل مختلف متروکه شدن، تخریب، دوره ساخت و بهره‌برداری مجدد است.

جک نسر نیز براساس مدل راشل (Russell 1980) و همکاری‌اش از ارزیابی انسان نسبت به محیط، به مدلی مبتنی بر هشت حالت رسیده است. بر این اساس سه شاخص اصلی، خوشایندی^{۳۶}، هیجان^{۳۷} و آرامش^{۳۸} است. برانگیختگی^{۳۹} نیز مستقل از ارزیابی است. برای مثال مکان‌های هیجان‌آور، خوشایندتر و برانگیزاننده‌تر از محیط‌های افسرده‌کننده و محیط‌های آرام، خوشایندتر و غیربرانگیزاننده‌تر از محیط‌های اضطراب‌آور^{۴۰} هستند (Nasar 2011). بر این اساس می‌توان گفت ساکنان در شرایط متروذگی محیطی افسرده‌کننده و غیربرانگیزاننده و در مراحل تخریب و دوره ساخت مفاهیمی را هم‌ارز فشار و هیجان در طیفی از ناخوشایندی تا خوشایندی تجربه می‌کنند. در مرحله آخر نیز دامنه‌ای از افسردگی تا آسودگی را به ترتیب به دلیل تغییر هویت اجتماعی ساکنان و تثبیت کالبدی و استقرار ساکنان متناسب با کلاس اجتماعی جدید بیان کرده‌اند.

از نظر ایتلسون^{۳۰} چهار بعد ادراکی شامل ابعاد شناختی^{۳۱}، عاطفی^{۳۲}، تفسیری^{۳۳} و سنجشی^{۳۴} به‌طور همزمان عمل می‌کنند. بُعد شناختی به سازمان بخشیدن و نگهداری اطلاعات به‌دست‌آمده از طریق حواس و تفکر می‌پردازد. بعد عاطفی شامل احساساتی است که بر ادراک محیط مؤثرند. بعد تفسیری شامل معنا یا تداعی حاصل از تماس با محیط برای یافتن معنی با تکیه به حافظه و تجربیات قبلی است. بعد سنجشی هم شامل ارزش‌ها و سلايق بوده و خوب و بد را تعیین و ثبت می‌کند (Carmona et al. 2003). بر این اساس می‌توان گفت در روایت تغییرات بر مبنای انگیزه‌های اقتصادی و فقدان تداوم کالبدی گذشته، تأکید بر ابعاد تفسیری و سنجشی و در تمرکز بر ماهیت پویای تغییرات و فقدان تداوم کالبدی گذشته، ابعاد شناختی و عاطفی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند.

نتیجه

یافته‌های مطالعه حاضر نشان می‌دهد دانش و آگاهی افراد از چرخه ساخت‌وساز شامل متروکه شدن، تخریب، نوسازی و اسکان مجدد بیشتر معطوف به مراحل تخریب و نوسازی می‌شود. چراکه بیشتر شاهد آن بوده‌اند و در ایجاد آن نقش داشته‌اند. هرچه تعداد و شدت تغییرات بیشتر شود، به‌تدریج حساسیت به بیرون از پلاک مانند تغییر محصوریت و کیفیت‌های سیما و منظر کوچک و محله کمتر می‌شود. براساس یافته‌ها ویژگی‌های ادراک ساکنان از مراحل مختلف چرخه ساخت‌وساز شامل مرحله متروکه شدن، تخریب، و ساخت و بهره‌برداری مجدد در حوزه پژوهش، به ترتیب انفکاک تدریجی از کلیت موجود، تغییر مفهوم سکونت، تغییر الگوهای مرجح و توجه به ناکارآمدی اجتماعی بوده‌اند. به این ترتیب که همزمان با شروع تغییرات، معیارهایی از تغییرات قابل پذیرش مانند تغییر مکان فضای حیاط از لبه کوچک به فضای پشت ساختمان و مکان زندگی افراد شناخته‌شده در ذهن ساکنان قوت می‌گیرد. اما بی‌توجهی روند ساخت‌وساز به کیفیت‌های طبیعی همزمان با افزایش تعداد واحدهای مسکونی موجب کاهش حس تعلق مکانی و افزایش توجه به مزاحمت‌های محیطی می‌شود. واکنش‌ها و ارزیابی‌های فوق به تدریج نقاط لنگرگاهی را شکل داده که مبنایی برای تشخیص عوامل و فهم دامنه تأثیر آن‌ها در تجربه‌های روزانه می‌گردد. به این ترتیب، فرایند تغییر چارچوب مرجع در ساکنان شکل می‌گیرد. براساس تحلیل‌های صورت‌گرفته به‌دلیل پیچیدگی عناصر و فرایندهای تغییر در محیط کالبدی، ساکنان در طول زمان شاخص‌ها را جهت ارزیابی عاطفی از تغییرات کالبدی محیط مسکونی به‌دست می‌آورند که اولاً از تجربه مستمر ناشی از حضور و تجربه محیط حاصل می‌شود و دارای ارتباطات معنایی با هم می‌باشند؛ ثانیاً برحسب نقاط لنگرگاهی شکل‌گرفته در ذهن ساکنان، قابل درجه‌بندی است. این شاخص‌ها به‌عنوان معیارهای کلیدی در تعیین و تشخیص دامنه عوامل تأثیرگذار عمل می‌کنند.

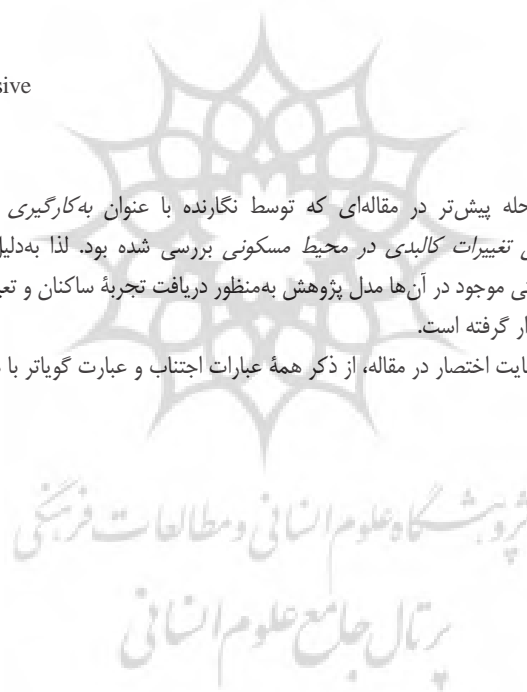
توجه به قطعات بزرگ در جریان تفکیک و توسعه‌های بعدی، در نظر گرفتن مرحله رسیدن به همگونی کالبدی، کنترل تعداد و اندازه قطعات در کوچه‌ها و واحدهای همسایگی، توجه به ماهیت فضاهای باز مانند حیاط در جریان ساخت‌وساز و افزایش توجه ادراکی ساکنان در ساخت‌وسازهای تجمعی در مجاورت هم، را می‌توان از مهم‌ترین عوامل نیازمند توجه در مراحل اعطای پروانه ساختمانی برشمرد. البته به‌منظور کاربردی کردن ملاحظات فوق تبیین ساختار قانونی و تشکیلاتی ویژه‌ای که متشکل از اطلاعات به‌روز و کارشناسان آگاه به مفاهیم طراحی شهری و معماری باشد، ضروری به‌نظر می‌رسد.

پی‌نوشت‌ها

۱. مستخرج از بخش ضوابط و مقررات نحوه استفاده از اراضی و ساخت‌وساز (سند اصلی هدایت و کنترل تحولات کالبدی)، پیوست سند طرح تفصیلی تهران، مهندسین مشاور بوم سازگان، ۱۳۸۶

2. Procedural
3. Magnitude of Physical Change
4. Jack Nasar

5. Holling and Gunderson
6. Jan Gehl
7. Project for Public Spaces
8. Symbolic Interaction
9. William James
10. Conceptualization
11. Levin
12. Magnosan
13. Public
14. Psychological Organization
15. Proceduralization
16. Life Duration
17. Cause Maps
18. Basis for environmental responsive
19. Jack Nasar
20. Likability
21. این دو محله پیش تر در مقاله‌ای که توسط نگارنده با عنوان به‌کارگیری روش روایت‌شناسی جهت واکاوی چرخه غیرسلسله‌مراتبی تغییرات کالبدی در محیط مسکونی بررسی شده بود. لذا به‌دلیل آشنایی نگارنده با زمینه‌های کالبدی و گروه‌های جمعیتی موجود در آن‌ها مدل پژوهش به‌منظور دریافت تجربه ساکنان و تعیین معیارهایی برای طراحان و جامعه محلی مورد استفاده قرار گرفته است.
22. به‌منظور رعایت اختصار در مقاله، از ذکر همه عبارات اجتناب و عبارت گویاتر با مفهوم استخراج‌شده در جدول ۲ آمده است.
23. Berlyne
24. Attractive futures theory
25. Pleasure, Pleasantness
26. Excitement
27. Calmness
28. Arousing
29. Distressing
30. Ittelson
31. Cognitive
32. Affective
33. Interpretative
34. Evaluative



منابع

- استنبرگ، رابرت. ۱۹۹۶. روانشناسی شناختی، ترجمه سید کمال خرازی و الهه حجازی. تهران: سمت؛ پژوهشکده علوم‌شناختی.
- استراوس، انسلم، و جولیت کربین. ۱۹۹۰. مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.

- بوم سازگان، مهندسین مشاور معماری و شهرسازی، ۱۳۸۶، پیوست سند طرح تفصیلی تهران.
- پندار، هادی، و کامران ذکاوت. ۱۳۹۵. فرایند ارزیابی عاطفی سرعت تغییرات کالبدی در محیط مسکونی از نگاه کاربران براساس معیار رضایت‌مندی. فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات شهری (۱۷): ۲۸-۱۵.
- جیبی، محمدباقر، ۱۳۸۳، سلامت روانی در چشم اندازی گسترده تر، نشریه حوزه و دانشگاه، ۱۰ (۴۱).
- نورطقانی، عبدالمجید، سعید فریدنی و شهرام پوردیهیمی. ۱۳۹۲. هویت و مسکن؛ بررسی سازوکار تعامل هویت ساکنان و محیط مسکونی. مسکن و محیط روستا (۱۴۱): ۱۸-۳.
- مدنی پور، علی، ۱۳۹۰، طراحی شهری خرد، میانی و چارچوب‌ها، ترجمه بهادر زمانی، تهران: دانشگاه تهران.
- Alberti, M., Marzluff, J.M., Shulenberg, E., Bradley, G., Ryan, C. and Zumbrunnen, C. 2003. *Integrating Humans into Ecology: Opportunities and Challenges for Studying Urban Ecosystems*. *Bioscience*, 53: 1169-1179.
- Bentley, I. 1999. *Urban Transformations- Power, people and urban design*. Routledge.
- Brand, S. 1998. *The Clock of the Long Now, Time and Responsibility*, phornix, London, UK.
- Cao, X. J. 2015. *How does neighborhood design affect life satisfaction? Evidence from Twin Cities*. *Travel Behaviour and Society*.
- Carmona, M. Heath, T. Oc, T and Tiesdell, S. 2003. *Public Places – Urban Spaces, the Dimensions of Urban Design*, Architectural Press.
- Davoudi, S. 2012. *Resilience: A Bridging Concept or a Dead End? Planning theory & practice*, vol.2, 299 333 ..
- Elder, G.H., Jr. 1996. *Human lives in changing societies: life course and developmental insights*. In R.B.Cains, G.H.Elde., Jr., & E.J.Costello (Eds), *Developmental science* (PP.31 62). Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Gunderson, L and Holling, C. 2002. *Panarchy: Understanding Transformations in Human and Natural Systems*, Island Press, Washington, DC.
- Hall, A.C. 1993. *Design control: toward a new approach*, Butterworth - Heinemann Ltd, London.
- Kerppner, K. 1989. *Linking infant development - in - context research to investigation of life - span family development. Family systems and life - span development* (PP.33 64). Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Korpela, K. 1989. *Place - identity as a product of environmental self - regulation*. *Journal of Environmental Psychology*. Volume 9, Issue 3, Pages 241-256.
- Marcus, c. *House As a Mirror of Self: Exploring the Deeper Meaning of Home*, 1995.
- Nasar, Jack L. 2011 *Environmental Psychology and Urban Design*. Banerjee, Tridib. Anastasia Loukaitou - Sideris (Ed), Companion to Urban Design, London, Routledge.
- Nelson, K. 1986. *Event knowledge: structure and function in development*. Hillsalok, N.J: Elboun.
- Russell, J. A. 1980. *A circumplex model of affect*. *Journal of Personality and Social Psychology*, 39, 1161 78 ..
- Twigger-Ross, L. Uzzell, D.) 1996(. *Place and identity processes*. *Journal of Environmental Psychology* 16, 205-220, 1986.
- Yang, Y. 2010. *Sustainable Urban Transformation: Driving Forces, Indicators and Processes*. Dissertation submitted to ETH ZURICH for the degree of DOCTOR OF SCIENCES.



شهرتگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مطالعات معماری ایران

دو فصلنامه معماری ایرانی
شماره ۱۲ - پاییز و زمستان ۹۶

۱۳۲